

## «شفاعت»

### در عرف و عادت و در قرآن

واژه "شفاعت" با مشتقاتش ۳۱ بار در ۲۶ آیه قرآن آمده است که شناخت آن، به خصوص با توجه به جایگاهی که این موضوع در باور توده‌های مردم ما دارد، حائز اهمیت بسیار می‌باشد. ابتدا لازم است تعریفی از معنای لغوی آن ارائه نماییم، آن‌گاه حقیقت این باور را در معارف دینی مورد بررسی قرار دهیم.

شفاعت که مصدر ریشه "شَفَع" می‌باشد، از نظر کلی، پیوستن و منضم شدن چیزی به چیز دیگر است. عدد يك را "وتر" می‌گویند که تك و تنه‌است. اما اگر با يك دیگر ترکیب شود، این ترکیب را شفع می‌نامند. پس عدد دو از شفاعت عدد يك با يك دیگر پدید آمده است. با توجه به کاربرد دو کلمه شفع و وتر (زوج و فرد) در قرآن می‌توان گفت شفع به هر نوع "افزایش" و "وتر" به هر نوع "کاهش" (ترکیب ناپذیری) گفته می‌شود. (۱)

### شفاعت تکوینی

پدیده افزایش و کاهش دائماً در طبیعت جریان دارد، تداخل تاریکی و نور در یکدیگر در هر شبانه روز و تبدیل روز به شب و برعکس، کاملاً تدریجی و تابع نظام شفع و وتر است. وگرنه تغییر ناگهانی، چنان طوفانی به وجود می‌آورد که همه چیز را نابود می‌کند و همه گیاهان نیز در اثر تغییر سریع سرما و گرما خشک می‌شوند. سوگندهای ابتدای سوره فجر به پدیده "شفع و وتر" که شب تاریک فراگیر (ولیل عشر) را به تدریج پس می‌راند (واللیل اذا یسر) تا سرانجام طلوع فجر رخ می‌دهد، برای متوجه ساختن ما به تحولات دائمی در طبیعت و باورکردن ناپایداری نظامات فرعون حاکم بر ملت‌هاست:

سوره فجر آیات ۱ تا ۱۰ - وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ

سوگند به طلوع فجر و به شب‌های دهگانه، و به شفع و وتر! و به شب هنگامی که آهنگ رفتن می‌کند. آیا در این (تحولات) سوگندی برای خردمندان هست!؟

این قانون در همه طبیعت جریان دارد؛ برخی عناصر میل ترکیبی خوبی با سایر عناصر دارند و برخی به سختی ترکیب پذیرند یا اصلاً میل ترکیبی ندارند. می‌گویند خداوند یکتا فرد و "وتر" است و هیچ کس با او شريك و هیچ چیزی با او ترکیب نمی‌شود، اما بقیه موجودات، همان‌طور که جهان از لحظه "مه بانگ" (Big Bang) از نقطه‌ای آغاز و به شکل امروزی رسیده است، همه عناصر در حال تجزیه و ترکیب با یکدیگر هستند و دائماً عناصر جدیدی پدید می‌آیند. مثل آب که خود از ترکیب اکسیژن و نیتروژن تشکیل شده و بزرگترین حلال جهان برای ترکیب عناصر با یکدیگر است.

مفهوم شفاعت در برخی از آیات قرآن، "شفاعت تکوینی" ذرات جهان با یکدیگر و پدید آوردن اشکال پیچیده‌تر و رشد یافته‌تر است. در اینجا نقش شفاعت را نیروهای جهان هستی که در اصطلاح قرآن "ملائک" نامیده می‌شوند، طبق نظاماتی که پروردگار قرار داده است (به اذن او) به عهده دارند. از جمله نگاه کنید به مجموعه آیات موسوم به "آیه الکرسی" (نشانه نظام جهان) (۲):

بقره ۲۵۵ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۗ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۗ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده جاوید و برپادارنده است؛ هرگز نه خواب سبک او را فرا می‌گیرد و نه خواب سنگین؛ هر چه در آسمانها و زمین است متعلق به اوست؛ کیست که در برابر او شفاعت کند، جز به خواست و قانونمندی او؛ آنچه (مخلوقات) در پیش دارند و آنچه پشت سر نهاده‌اند (حال و گذشته را) می‌داند؛ و (خلق خدا) بردانش او دست نیابند، جز به میزانی که خود بخواهد؛ گستره فرمانروائی‌اش آسمانها و زمین را فراگرفته است؛ و حفظ آنها بر او گران نمی‌آید، که او والا و بزرگ است.

## شفاعت تشریحی

همان‌طور که در طبیعت، عناصر با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا اشکال کامل‌تری را پدید آورند، انسان نیز می‌تواند در امور مثبت یا منفی مشارکت کند. یعنی به عنوان واسطه و پارتی از آن حمایت نماید. در قرآن آمده است:

هر که **شفاعت نیکی** برای دیگری کند (موجب خیری شود)، خود او نیز از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر که **شفاعت بدی** کند (مانع خیری گردد یا شری را تقویت کند) او نیز از آن سهمی خواهد داشت و خدا بر هر چیزی تواناست.

نساء ۸۵- **مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا ۗ وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّؤَيِّنًا**

انسان از گذشته تاریخ، به دلیل ناآگاهی از عوامل تاثیرگذار در جهان هستی و باورمندی به يك سلسله امور موهوم، همواره به واسطه‌گی (شفاعت) انواع خدایان، رب‌النوع‌ها، بُت‌ها یا انسان‌ها و فرشتگان معتقد بوده و آن‌ها را شفیع خود نزد خدا تصور می‌کرده است. قرآن نیز، همان‌طور که اشاره شد، در آیات متعددی به این مسئله پرداخته است که ضروری است برای شناخت حقیقت شفاعت، قبل از رجوع به هر روایت و حدیثی (اصیل یا جعلی)، معیارهای کتاب را دقیقاً شناخته، سپس سراغ نقلیات تاریخی برویم و آنچه را با معیارهای کتاب موافقت دارد پذیرفته و بقیه را به دور افکنیم.

مقدمتاً چند اصل را که از نگاه کلی به آیات مربوط به شفاعت بر می‌آید مورد توجه قرار می‌دهیم:

### ۱- شفاعت در اندیشه مشرکین

شفاعتی که امروز در جامعه ما مطرح است، ناظر به "شفاعت انسان" (پیامبر و امامان) برای مؤمنین در "آخرت" است، در حالی که شفاعت مورد بحث در قرآن، ناظر به شفاعت "بُت‌ها" (نه انسان‌ها) در "دنیا" (نه آخرت) برای جلب منافع و دفع شرور و بلايا بوده است!! باید دید آیا ما مجاز هستیم آیات مربوط به نفی و انکار یا اثبات موضوعی را که مربوط به افکار و پیش فرض‌های اعتقادی صد درصد متفاوتی است، امروز در خدمت نظریات خود قرار دهیم؟

### ۲- شفاعت بُت‌ها!

مشرکین بت‌ها را نماینده و نمادی از نیروهای ناشناخته جهان (فرشتگان) می‌شمردند و معتقد بودند بت‌ها "شفیعان" آنها نزد خدا هستند:

یونس ۱۸- چیزهایی را به جای خدا بندگی می‌کنند که نه ضرری به آنها می‌رسانند و نه سودی و می‌گویند این (بت‌ها) **شفیعان** ما (در زندگی دنیائی) نزد خدا هستند.

یونس ۱۸- **وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَنْتَبِتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۗ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ**

### ۳- توجیحات و توهمات در شفاعت

بر خلاف تصور بسیاری از مردم، "توسل" مشرکین به بت‌ها، نه به عنوان خالق و رازق، بلکه به عنوان وسیله "تقرب" به "الله" بوده است. ادعای خلاف واقعی که در طول تاریخ به اسامی و عناوین مختلف وجود داشته و همچنان دارد:

زمر ۳- آگاه باشید که شایسته خدا، دین داری خالص (خالی از شرک) است؛ و کسانی که غیر خدا را به ولایت گرفته‌اند (ادعای باطلشان این است که) **ما این‌ها را فقط برای نزدیکی به خدا بندگی می‌کنیم**. خدا در این اختلافشان (در توحید) بین آنها داوری خواهد کرد. مسلماً خدا کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است (ادعای کفرآمیز خلاف واقع می‌کند)، به مقصد، رهبری نخواهد کرد.

زمر ۳- **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ** إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

### ۴- شفاعت فرشتگان

مشرکین نه بت‌ها، بلکه فرشتگان را، که آنها را "دختران خدا" می‌پنداشتند، وسیله تقرب خود به سوی خدا، برای برآوردن حاجات دنیائی (جلب منفعت و دفع ضرر) می‌شمردند. قرآن تأکید کرده است که فرشتگان هرکدام نقش معینی داشته و هرگز جز در مسیر مشیت و رضایت خدا، برآورنده حاجات و پندارهای و هم‌آمیز مشرکین نیستند:

نجم ۲۶- چه بسیار فرشتگانی در آسمان‌ها هستند که "**شفاعت**" (امداد) آنان به هیچ وجه سودمند نخواهد بود، مگر پس از آنکه خدا برای کسی خواسته و از او خشنود باشد

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ

و دلیل دیگری برای بی تأثیری نقش آنها در خدمت پندارهای مشرکین:

احقاف ۲۸- پس چرا کسانی که به جای خدا (برای **تقرب** به او) معبود خود گرفتند، (به هنگام بلا) یاری‌شان نکردند؟ بلکه او هاشان بی تأثیر شد و سرانجام این واژگونه‌گی و خیال‌بافی‌هایشان به این جا رسید.

قُلُوْا نَصْرَهُمُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَرِيْضًا اَلِهَةً مَّبْلُوْا عَنْهُمْ وَذٰلِكَ اِفْكَهُمُ وَمَا كَانُوْا يَفْقَرُوْنَ

### ۵- فرشتگان، دختران خدا!!

اعتقاد به فرشتگان به عنوان دختران خدا و کارگذاران جهان که باید به آنها توسل و به درگاهشان (از طریق بت‌ها) شفاعت کرد، حداقل در ۱۲ آیه قرآن آمده است (۳) که به عنوان نمونه به دو مورد آنها اشاره می‌شود:

زخرف ۱۹- **فرشتگان** را که بندگان خدای رحمانند، **مؤنث** پنداشتند؛ مگر هنگام آفرینش آنان حضور داشتند؟! بزودی اظهارات آنان ضبط و بازخواست خواهند شد.

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمٰنِ اِنَاثًا اَسْهَبُوا خَلْقَهُمْ سَخِيبًا لِّئَلَّا يَقُولُوا لِمَ كُنَّا بَشَرًا مِّثْلَهُمْ وَقُلْ غِيبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عِنْدَ رَبِّكَ الَّذِيْ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ لَئِن كُنْتُمْ اِنْسًا لَّيَكْفُرْتُمْ بِآيٰتِ الْكُرْاٰنِ

صافات ۱۵۰ تا ۱۵۲- آیا ما **فرشتگان** را مؤنث آفریدیم و آنها هم شاهد بودند؟! آگاه باشید که این (توهم) از واژگون اندیشی آنان است که می‌گویند خدا صاحب فرزند است و آنها دروغ پردازند.

أَمْ خَافْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَّا نَا وَهُمْ شَاهِدُونَ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْكَهَمْ لَيَقُولُونَ وَكَذَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

## ۶- آیات نفی شفاعت

نه تنها توهم شفاعت فرشتگان در قرآن به دعا و درخواست آدمیان مردود شناخته شده، بلکه در هیچ آیه‌ای از آیات این کتاب سخنی آشکار از شفاعت انسانی به نفع انسانی دیگر در آخرت به میان نیامده، بلکه در ۱۸ آیه (۷۰٪ آیات شفاعت) به کلی شفاعت در قیامت را منتفی و منحصر به خدا کرده است (۴). از جمله:

ای مؤمنان، از آنچه روزی شما کرده‌ایم انفاق کنید، قبل از آنکه روزی فرارسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و **شفاعتی**؛ و انکارورزان ستمگرند.

بقره ۲۵۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و بدین پیام کسانی را که از حضور بر آستان پروردگارشان بیم دارند هشدار بده که در آن روز هیچ کارساز و **شفیعی** جز خدا نخواهند داشت، شاید دست بردارند.

انعام ۵۱- وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَّلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

## ۷- قیاس های بشری در شفاعت

تبعیت و اطاعت از رسول خدا و پیروی از آن پیامبر به عنوان "أسوه" و الگوی مسلمانی، هرچند مورد توصیه موکد قرآن می‌باشد، اما در خواندن خدا و دعا و درخواست از او، همواره مراتب نزدیکی مطلق پروردگار به بندگان و عدم نیاز به واسطه و شفیع تصریح شده است. این تصور که ما بندگان روسیاه و گناهکار برای برآوردن حاجات خود چاره‌ای جز پناه بردن به واسطه‌هایی نزد خدا نداریم، قیاس به نفس بشری و مغایر مسلم توصیه موکد قرآن و پیامبر اسلام و پیشوایان مذهب است.

## ۸- شفاعت نظام مند

قرآن با اعتقاد رایج میان مشرکین معاصر نزول قرآن به شفاعت، به شدت مبارزه کرده و در ۸ آیه که با استثنای "الا" مشخص شده است، با تأیید نقشی که فرشتگان در جهان هستی و به سود انسان‌ها دارند، چنین نقشی را، نه به درخواست و دعای آنها، بلکه در چارچوب نظاماتی (اذنی) که خود مقرر داشته و به شرط انطباق عمل آنها با مقررات ربوبی شمرده است:

چه بسیار فرشتگانی در آسمان‌ها که شفاعت آنان سودی نخواهد داشت، جز به "اذن" خدا برای کسی که او خواسته و پسندیده باشد.

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ

## ۹- انکار و اعتراض شرکاء در روز قیامت به شفاعت طلبان

شفاعت طلبان بر این گمانند که توسل و تشفع آنان مورد رضایت و قبول شفاعت کنندگان است و آنها چنین توصیه‌ای به پیروان خود کرده‌اند! اما قرآن نشان می‌دهد در روز قیامت هم به بی‌تأثیری آنان واقف می‌شوند و هم آنان معترض به اینها و منکر چنین نقشی برای خود می‌باشند. این حقیقت را در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار داده است. (۵)

## ۱۰- استنهای در شفاعت

با وجود اکثریت مطلق آیات مربوط به شفاعت که بر نفی این موضوع در دنیا و آخرت تصریح دارد، در ۸ مورد نیز استثنائاتی قائل شده که همین موارد دستاویزی برای کسانی شده است که در قیاس به نفس بشری، مدعی نوعی پارتی‌بازی در دستگاه عدل الهی شده اند!!

۵ مورد از این استنهای مشروط به "اذن" الهی شده است. معنای اذن، که به اشتباه "اجازه" ترجمه شده است، با توجه به کاربرد این کلمه در قرآن، همان نظامات و قوانین حاکم بر هستی است. مثل این که معلمی خطاب به شاگردان بگوید متوسل به تعلق و توسل و پارتی بازی و واسطه تراشی نشوید. جز به "اذن" من کسی قبول نخواهد شد! اذن معلم را چیزی جز رعایت همان مقررات مدرسه و انجام تکالیف تحقق نمی‌بخشد. اذن خدا نیز شامل کسانی می‌شود که شایستگی آن را داشته باشند.

به غیر از ۵ موردی که در آنها کلمه "اذن" آمده است، شرایط دیگری مثل: الا لمن ارتضی (مگر کسی که خدا از او راضی باشد)، الا من شهد بالحق (مگر کسی که شاهد به حق بوده باشد)، الا من اتخذ عند الرحمن عهدا (مگر کسی که با خدا عهدی بسته باشد)، الا... من رضی له قولا (مگر کسی که خدا گفتاری از او را پسندیده باشد) آمده است که تماما دلالت بر شایستگی خود شخص نه امیدش به واسطگی دیگری می‌کند.

نگاه کنید به موارد هشتگانه:

بقره ۲۵۵- مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ <sup>ع</sup>

یونس ۳-... ما من شفيع إلا من بعد إذنه ...

طه ۱۰۹- يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

سبا ۲۳- وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ <sup>ع</sup>

نجم ۲۶- وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى

مریم ۸۷- لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا

انبیاء ۲۸- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ

زخرف ۸۶- وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

در تصور عامیانه از شفاعت، گویا کسانی نزد خدا واسطه شده و مراتب ارادت آنها به پیامبر<sup>ص</sup> و اهل بیتش (ع) را به خدا یادآوری و ترحم او را جلب می‌کنند! در حالی که در بسیاری از آیات فوق، با جمله "یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم" آگاه بودن مطلق خدا به هر آنچه آنان می‌دانند را مورد تأکید قرار داده است (۶). چنین تصویری که بندگانی مهربان‌تر از خدای ارحم الراحمین و مطلع‌تر از او وجود دارند، نهایت ناسپاسی و جهل است. اگر در دل پیامبران و اولیاء او دلسوزی و مهری نسبت به پیروان وجود داشته است، برگرفته از دریای بیکران رحمت است.

## ۱۱- محرومیت از شفاعت فرشتگان

آیات ۳۸ تا ۴۸ سوره مدثر که گویا اولین اشاره قرآن به مسئله شفاعت در سال دوم بعثت است (۷)، در قالب مکالمه‌ای که میان اصحاب الیمین (در بهشت) و مجرمین (در جهنم) جریان دارد، از چهار عمل نام می‌برد که ترك دائمی آنها موجب محرومیت

از شفاعت فرشتگان (امداد نیروهای مثبت جهان) می‌گردد؛ ترك رویکرد به خدا (نماز)، سیر نکردن گرسنگان، فرورفتن با غافلان، تکذیب روز جزا. در این صورت است که تصریح می‌کند برای اینها شفاعت شافعان سودی نخواهد بخشید:

هرکسی درگرو دستاورد (منفی) خویش است، مگر سعادت‌مندان، که در باغهایی از بهشت از بزهکاران می‌پرسند؛ چه عاملی شما را به دوزخ کشاند؟ می‌گویند ما نمازگذار نبودیم، بینوا را اطعام نمی‌کردیم، با یلوه گویان هم آواز بودیم، و روز جزا را انکار می‌کردیم، تا زمانی که مرگ ما رسید. پس (با چنین سابقه ای) شفاعت شافعان به حالشان سودمند نخواهد شد.

مدثر ۳۸ تا ۴۸ - كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ يَنْسَاءُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نُكَدِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

## ۱۲- شفاعت در اندیشه امام علی(ع) و امام سجاد(ع)

آبی که چهارده قرن است از سرچشمه وحی در بستر زمان و مکان جاری بوده و اینک به ما رسیده، رنگ و طعم فرهنگ‌های بسیاری را گرفته است. اگر خواسته باشیم آب زلال را مزه کنیم، می‌ارزد سری به سرچشمه بزنیم و ببینیم کسی که به عنوان اولین گرویده به اسلام (پس از خدیجه) در دامان پیامبر و پا به پای وحی شخصیت و شاکله‌اش شکل گرفته، درک و فهم و برداشتش از مسئله "شفاعت و توسل" چگونه بوده است؟!

اگر نهج البلاغه معتبرترین سند منتسب به امام علی(ع) و دعای کمیل معروفترین ادعیه نقل شده از آن بزرگوار باشد، نمونه‌های خوبی خواهند بود اگر نگاهی به کاربرد این کلمات در کلام آن حکیم فرزانه بیندازیم.

دعای کمیل را که برخی مؤمنین شب‌های جمعه به تنهایی می‌خواندند، پس از انقلاب سی و سه سال است که صدا و سیمای جمهوری اسلامی آن را به سمع و نظر همه ملت می‌رساند، اما نمی‌دانم چند درصد مردم به این دو فراز آن عنایتی کرده‌اند که صریحا "توسل و شفاعت" را خاص خداوند سبحان شمرده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ ، وَ أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَىٰ نَفْسِكَ ( بارخداایا، من با یاد خودت به تو نزدیکی می‌جویم و از خودت طلب شفاعت می‌کنم ) .

و هو.... وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ ( و او... به "ربوبیت" تو متوسل می‌شود).

از جمله توصیه‌های مفصلی که آن امام موحدین طی نامه‌ای مبسوط به فرزند بزرگوارش امام حسن(ع) فرموده، یکی هم درباره آداب و اخلاص در دعا و عرضه انحصاری حاجات به درگاه اوست:

نامه ۳۱ نهج البلاغه - بدان، خداوند؛ که گنجینه آسمانها و زمین به دست اوست، تو را رخصت (توانائی و استعداد) دعا داده و خود اجابت آن را برعهده گرفته است .... و میان تو و خودش هیچکس را حاجب و واسطه قرار نداده و تو را به واسطه‌ای برای شفاعت ارجاع نداده است

وَأَعْلَمُ، أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَدْنَىٰ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ،.... وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْحِقْكَ إِلَىٰ مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ،

این حقیقت برگرفته از قرآن را که در قیامت نه شفيعی است تا شفاعت کند و نه دوستی تا سودی رساند و نه عذری که پذیرفته شود و هرکاری را باید در مدت زندگی دنیائی کرد، این چنین مورد تأکید قرار داده است:

خطبه ۱۹۵ بند ۱۳- (یوم القیمة).... فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ، وَلَا حَمِيمٍ يَنْفَعُ، وَلَا مَعْدِرَةَ تَدْفَعُ

شفاعتی که امام علی(ع) به آن باور داشت، همان شفاعت اعمال در زندگی دنیا بود که از جمله به شفاعت "توبه" و شفاعت "طاعت خدا" اشاره کرده است:

حکمت ۳۷۱- لَا شَفِيعَ أَلْحَجَّ مِنَ التَّوْبَةِ (هیچ شفيعی نجات دهنده‌تر از توبه نیست).

خطبه ۱۹۸ (در بعضی نسخ ۱۸۹) بند ۷- (طاعت خدا را پیراهن زیر خود قرار دهید، نه پیراهن رو (اهل باطن باشید نه ظاهر)... و آن را شفیع رسیدن به مطلوب خود بگیرد.

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارًا دُونَ دِنَارِكُمْ... وَشَفِيعًا لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ.

از همه مهم‌تر، برای شفاعت قرآن اعتبار قائل می‌شود، یعنی پیوسته و شفع شدن با قرآن، و آن را، نه در ظاهر و زبان، که در عمق وجود و عمل خود جای دادن و با آن به عنوان کتاب راهنمای عمل زندگی کردن!

خطبه ۱۷۶ بند ۱۰- ..... وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ

... بدانید که قرآن شفيعی است که شفاعتش پذیرفته می‌شود و گوینده‌ای است که سخنش تصدیق می‌گردد، هر که را که در روز قیامت قرآن شفاعت کند، بپذیرندش و ...

### از دعاهای امام الساجدین(ع)

در میان شیعیان، پس از قرآن و نهج البلاغه، کتابی به اعتبار "صحیفه سجادیه"، که مشتمل بر دعاهای امام زین العابدین(ع) است، وجود ندارد. بررسی کاربرد و اژه شفاعت در این کتاب نیز، به دلیل اعتبار انشاء کننده دعاها و نزدیکی آن به دوران رسالت، حائز اهمیت فراوانی است و می‌تواند استنباط اهل بیت(ع) را از موضوع "شفاعت و توسل" در آن دوران روشن کند.

صرفنظر از اقلیتی آگاه و اهل اخلاص در عبادت، اقبال اکثریت مردم به زیارتگاهها و خواندن دعاهای منسوب به آن بزرگواران، انگیزه حاجت طلبی برای دفع شرّ و ضرر یا جلب خیر و منفعت دارد و کمتر به نیت معرفت و شناخت است. اما امام سجاد(ع) در دعای "طلب حاجت" (دعای سیزدهم) اعلام کرده‌اند:

"بارخدا،... هرکس برای برآورده شدن حاجتش به احدی از آفریده‌های تو روی آورد و او را، سوای تو، سبب توفیقش قرار دهد، خود را در معرض محرومیت نهاده و سزاوار از دست دادن احسانت گشته است.

وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحَرْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْلَ الْإِحْسَانِ

از دعاهای معروفی که سحرگهان ماه رمضان می‌خوانند، دعائی است معروف به "ابوحمزّه ثمالی" که امام سجاد به آن شخص تعلیم داده‌اند. در قسمت‌هایی از این دعا نیز بر این اصل تأکید شده که در درخواست حاجت و دعای پروردگار احدی از آفریده‌های او را نباید مشارکت داد. نگاه کنید:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْادِيهِ كَلِمًا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَعِيرٌ شَفِيعٌ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لِي إِلَى النَّاسِ فَيُهَيِّئُونِي

ستایش سزاوار خدائی است که هرگاه حاجتی داشته باشم، او را ندا می‌کنم و راز دلم را، بدون هیچ شفيعی، با اوبه خلوت می‌گویم و او حاجتم را برآورده می‌سازد.

ستایش سزاوار خدائی است که غیر از او را نمی‌خوانم، و اگر بخوانم، هرگز دعایم اجابت نمی‌کند.

ستایش سزاوار خدائی است که به غیر او امیدی ندارم و اگر داشته باشم، نومیدم خواهد کرد.

ستایش سزاوار خدائی است که سرپرستی‌ام خود به عهده گرفته و به دیگرانم واگذار نکرده تا (در بی توجهی‌شان) خارم سازند.

تصریح امام سجاد به این که جز شفاعت خدا شفاعتی نیست و مهم‌ترین شفیع همان فضل و کرم خداست، در دعاهاى زیر دیده می‌شود:

دعای ۳۱- (در توبه) - فَقَدْ أَقَامْتَنِي يَا رَبِّ دُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بَيْنَانِكَ، فَإِنْ سَكَتُ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ، وَإِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِي خَطِيئَاتِي كَرَمَكَ، ... وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَّا نِكَ فليشفع لي فضلك، ... فَيُنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي، أَوْ شَفَاعَةِ أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ... وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ،

بارخدايا، ... گناهانم مرا در ساحت تو در مقام رسوائی نهاده. پس اگر ساکت شوم، احدی دربارم سخن نمی‌گوید، و اگر وسیله‌ای طلب کنم، سزاوار شفاعت نیستم. بارخدايا، کرمت را در خطاهایم شفیع خود ساز.... بارخدايا، مرا در برابر تو پناه دهنده‌ای نیست، پس باید عزتت پناهم دهد و مرا شفيعی به سوی تو نیست، پس باید فضل تو شفيعم شود.... (مگر آسمان و زمین تو و هرآنکس در آنهاست با شنیدن نامت و توبه من به رحم آیند و بر من رقت نمایند) و دعائی از جانب بعض آنها به من رسد که از دعای من نزد تو به اجابت نزدیک‌تر باشد، یا شفاعتی دست دهد که از شفاعت (پیوند با اعمال صالح) من نزد تو استوارتر باشد تا نجات من میسر گردد.... بارخدايا بر محمد و آلش رحمت فرست ... چنان رحمتی که (آثارش) ما را در روز رستاخیز شفاعت کند.

دعای ۳۲- (در نماز شب) - لا شَفِيعَ يَشْفَعُ لِي إِلَّا نِكَ، وَ لا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ،

(پیروی از شیطان مرا در وضعی قرار داده که) نه شفيعی نزد تو از من شفاعت می‌کند و نه پناه دهنده‌ای مرا در برابر توایم می‌سازد.

از موارد جالب توجه در صحیفه سجادیه، یکی هم شفاعت متقابل والدین و فرزندان می‌باشد که عمل نیک هر کدام می‌تواند تأثیرگذار روی دیگری باشد! دعای برای پدر و مادر، که نوعی شفاعت است، از آنجائی که متأثر از محبت‌های آنهاست، مسلماً آثار نیکویش به آنها می‌رسد، دعای والدین نیز برای فرزندان همین طور است. و مسلماً هر کدام مقام بالاتری از ایمان و عمل صالح داشته باشند، تأثیرگذارتر خواهند بود:

دعای ۲۴ (درباره والدین) - اللَّهُمَّ ... وَ اغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِيْرِهُمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، ارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَرْمًا، ... وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا ...

بارخدايا، مرا به وسیله دعایم درباره ایشان، و ایشان را به سبب مهربانی‌شان درباره من مشمول آمرزش حتمی قرار ده، و بوسیله شفاعت من به طور قطع از ایشان خشنود شو.... اگر ایشان را بیش از من آمرزیده‌ای، پس ایشان را شفیع من ساز، و اگر مرا بیش از ایشان مورد آمرزش قرار داده‌ای پس مرا شفیع ایشان کن.

و سرانجام، مسئله شفاعت پیامبر برای امت نیز در ادعیه صحیفه آمده است که با دقت در قبل و بعد دعا، مضامین و معنای کلمات و همچنین اصول توحیدی حاکم بر دعاهاى آن پیشوایان، می‌توان تفاوت بنیادینشان را با حاجت طلبی‌های مادی دنیائی که در "خود" متوقف می‌شود، تشخیص داد.

اگر به معنای شفاعت، که همان پیوسته و شفع و وصل شدن به چیزی یا کسی است، توجه داشته باشیم، در می‌یابیم که درخواست قبولی شفاعت پیامبر (و تقبل شفاعت)، استمرار آثار توفیق او در ابلاغ رسالت در نسل‌های بعدی، و توفیق پیروان در پیوستن به پیام نجات‌بخش رسول می‌باشد، که چنین معنایی، با برداشت متداول آن، که تداعی کننده نوعی پارتی بازی و میان بُرزدن در نظامات الهی و یادآور سلسله مراتب تقرب در کاخ جباران است، متفاوت می‌باشد. خداوند علیم و خبیر نیازی به یادآوری پیامبرانش برای دستگیری از پیروان اهل ولایت ندارد و آن که رحمتش بر همه هستی سایه افکنده و ارحم الراحمین است، مهربان‌تر از آن است که در ذهن بنده‌ای خطور کند از طریق بنده‌های ویژه‌اش باید دلش را به رحم آورد!؟



دعای ۴۲ (در ختم قرآن) - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ تَقَلِّ مِيزَانَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ،

بارخدايا، بر محمد و آلش رحمت فرست و بنيانش را شريف، برهانش را عظيم، ميزان (اعمالش) را سنگين، شفاعتش را پذيرفته و وسيله (هدايت بودنش را) نزديك ساز...

---

۱- با توجه به دو مورد ديگري كه مشتقات كلمه "وتر" در قرآن آمده است، مي توان مفهوم تك و تنها و جدا (تركيب ناپذير) را از آن استنباط كرد:

محمد ۳۵- خدا با شماست و هرگز اعمالتان را بي ثواب (بي بهره و دست خالي) نمي گذارد (والله معكم و لن يترككم اعمالكم).

مؤمنون ۴۴- سپس رسولانمان را جدا جدا (با فاصله زماني) فرستاديم (ثم ارسلنا رسلنا تترأ)

۲- در آيه سوم سوره يونس نيز كه موضوع شفاعت در ارتباط با جريان خلقت و تدبير امور در جهان مطرح شده است، به نظر اشاره به همان شفاعت تكويني باشد.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۗ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

۳- نساء ۱۱۷، انعام ۱۰۰، نحل ۵۷، اسراء ۴۰، صافات ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۳، زخرف ۱۶ و ۱۹، طور ۳۹، نجم ۲۱ و ۲۷.

۴- بقره ۴۸ و ۱۲۳ و ۲۵۴، انعام ۵۱ و ۷۰ و ۹۴، اعراف ۵۳، شعراء ۱۰۰، روم ۱۳، سجده ۴، ياسين ۲۳، زمر ۴۳ و ۴۴، مدثر ۴۸.

۵- سوره های فاطر ۱۳ و ۱۴، مریم ۸۱ و ۸۲، یونس ۲۸ و ۲۹

۶- بقره ۲۵۵، طه ۱۱۰، انبیاء ۲۸، حج ۷۶

۷- برحسب محاسبات کتاب سير تحول قرآن، نوشته مهندس مهدی بازرگان، جدول شماره ۱۵